



the Production of Shia Jurisprudence Texts in the First Part of Safavid Period, Case Study: Jamal-al-Insha

Mahya Shoebiomrani¹

Assistant Professor, Department of History, University of Tehran

Received: December, 1, 2020; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 49-68)

Abstract

At the beginning of Safavid period and the conversion of Iran to Shia, there was a need for texts explaining the jurisprudence regulations of this religion in different fields to all members of society. The field of *Shurūt* and *Vasāyiq* that specifies the instructions of preparing and writing legal documents is one of the fields. Its great importance along with the lack of resources in this regard, made ‘Abdulhai -ibn- ‘Abdolvahhāb Hosseini, Herat’s judge (*Qāzī*) in the reign of Shah Ismail I and Shah Tahmasb I and one of the cultural elites in last Timurid era, write a handbook based on Shia jurisprudence to guide the staff in religious registries. This handbook entitled *Jamāl al-Inshā* (Beauty of Inshā) containing plenty of legal documents and historical letters can also be considered as an example of sources called *Munsha’āt* (collection of letters). Despite its importance, the book has not been yet investigated on. If this text is compared with its contemporary and similar works and the historical context in the time of its compilation is regarded, then it will be clear that the author’s purpose in writing the book, has been strengthening Shia resources in jurisprudence. Furthermore, this book is so important in studying historical events in Herat in sixteenth century such as the results of repeated attacks by uzbeks to this area and also the conflicts among Safavid authorities in Khorasan.

Keywords: Jamal-al-insha, Abdolhay Hosseini, Shia jurisprudence, Monsha’at, Herat, Safavid.

1. Email of Author: m.shoeibi@ut.ac.ir

تولید متون فقهی شیعی در دوره نخست دولت صفوی نمونه موردی: جمال‌الانشاء

محیا شعبی عمرانی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۴۹ تا ص ۶۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

با روی کار آمدن دولت صفوی و رسمیت یافتن آیین تشیع، نیاز به متونی وجود داشت که دستورالعمل‌ها و قواعد فقهی این مذهب را در حوزه‌های مختلف برای عموم افراد جامعه شرح دهند. یکی از این حوزه‌های فقهی، علم شروط و وثایق است که دستورالعمل‌های تدوین اسناد و قباله‌های شرعی را توضیح می‌دهد. اهمیت فراوان این حوزه و کمبود منابع مدون در خصوص آن، سبب شد عبدالحی بن عبدالوهاب حسینی، که منصب قضاوت هرات را در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی بر عهده داشته و خود از نخبگان فرهنگی اواخر عصر تیموری محسوب می‌گردد، دست‌نامه‌ای آموزشی بر مبنای اصول فقه شیعه برای راهنمایی محضرداران شرعی تدوین کند. این دست‌نامه آموزشی فقهی که آن را از حیث اشمال بر تعداد زیادی از نمونه‌های اسناد شرعی و نامه‌های تاریخی می‌توان یک مجموعه منشآت دانست، علی‌رغم اهمیت فراوانش تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است؛ ولی چنانچه با مجموعه‌های مشابه و معاصر خود مورد قیاس قرار گیرد و شرایط تاریخی در زمان تألیف آن بررسی شود، روشن خواهد شد که مؤلف با هدف تقویت ادبیات فقه شیعی به تألیف آن دست زده است. علاوه بر این، کتاب از حیث مطالعه وقایع تاریخی هرات در قرن دهم هجری اعم از پیامدهای حملات چندباره ازبکان به این منطقه و نیز نزاع‌ها و کشمکش‌های میان مقامات صفوی در خراسان و همچنین، از جهت شناخت اصول حاکم بر کار کاتبان محاضر شرعی در ابتدای دولت صفوی بسیار حائز اهمیت است.

واژه‌های کلیدی: جمال‌الانشاء، عبدالحی حسینی، فقه شیعی، منشآت، هرات، صفویه.

۱. مقدمه؛ معرفی جمال‌الانشاء و نسخه‌های آن

جمال‌الانشاء چنان‌که صراحتاً در مقدمه آن آمده، اثر عبدالحی بن عبدالوهاب الحسینی الجرجانی است. مؤلف در مقدمه، نام خود، نام کتاب و هدف از تدوین آن را به‌طور مشخص ذکر نموده است. کتاب در دو باب تألیف شده؛ باب اول به «مکاتبات شرعی» و باب دوم به «مکاتبات عرفیه» اختصاص یافته است. این پژوهش درصدد تحلیل و بررسی جمال‌الانشاء به عنوان یکی از متون تألیفی در حوزه فقه شیعی و علم وثایق است تا بدین طریق، جنبش تألیف آثار شیعی در ابتدای دولت صفوی و نیز تمایز جمال‌الانشاء از نمونه‌های مشابه و معاصر خود آشکار گردد. با عنایت به اینکه این متن مهم تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، چنین تحلیلی می‌تواند سویه‌های مهمی از مسأله تولید متون شیعی در ابتدای رسمیت یافتن این آیین در سده دهم هجری را بازگو نماید.

در حال حاضر، سه نسخه از این اثر موجود است:

۱. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۲۱۰۴۳: از ابتدا کامل و در انتها ناقص است. تنها حاوی باب اول کتاب است و در میانه فصل وقف‌نامه‌ها به پایان رسیده است؛ به همراه سه رساله دیگر صحافی شده و جمال‌الانشاء نخستین رساله این مجموعه است. در بعضی از برگ‌های نسخه، حاشیه‌نویسی‌هایی در توضیح مطالب متن هم‌چون ترجمه و تفسیر آیات دیده می‌شود.

۲. نسخه دانشکده حقوق دانشگاه تهران با شماره ۳۳-د: هم ابتدا و هم انتهای نسخه ناقص است. تنها حاوی باب اول کتاب است. از میانه فصل مربوط به نکاح‌نامه‌ها آغاز شده و در میانه فصل وقف‌نامه‌ها به پایان رسیده است. به همراه رساله‌ای در نجوم و طالع‌بینی صحافی شده و جمال‌الانشاء دومین رساله مجموعه است.

۳. نسخه کتابخانه علامه طباطبایی شیراز با شماره ۱۲۶۴: از ابتدا کامل و حاوی هر دو باب کتاب است ولی هر دو باب در انتها ناقص‌اند. باب اول در میانه فصل وکالت‌نامه‌ها و باب دوم در میانه یکی از نامه‌ها به اتمام رسیده است. بنابراین تنها نسخه‌ای که می‌توان باب دوم کتاب را در آن دید، همین نسخه است. حاشیه‌های نسخه مجلس در این نسخه نیز دیده می‌شود. بر روی برگ اول با شن‌گرف چنین نوشته شده: «جزو اول از کتاب جمال‌الانشاء از دفتر اول من تصانیف حضرت الاستادی -مد ظلّه العالی-» بنابراین نسخه توسط یکی از شاگردان مؤلف و در زمان حیات او کتابت شده و چه بسا بر مؤلف

نیز قرائت شده باشد و حاشیه‌های کتاب بر همین اساس پدید آمده باشند؛ هرچند نسخه فاقد یادداشتی مبنی بر سماع و قرائت است.^(۱)

یکی از دلایلی که باعث عدم توجه به این متن بسیار مهم شده، اشکالات موجود در فهرست‌نویسی نسخه‌های آن است. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، نسخه تحت عنوان «رساله فقهی» فهرست شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۳۹: ۱۲۳). در فنحا نیز فقط نسخه شیراز معرفی شده (درایتی، ۱۳۹۱: ۲۶۲/۱۰) و اطلاعات نسخه‌های دانشگاه و مجلس درج نگردیده است.^(۲)

خوشبختانه برخلاف اغلب مجموعه‌های منشآت که در آنها، نمونه‌های اسناد با حذف تاریخ صدور درج می‌شوند، اسناد مندرج در *جمال‌الانشاء* در اغلب موارد دارای تاریخ هستند. اگر این تاریخ‌ها را به ترتیب زمانی مرتب کنیم، قدیمی‌ترین تاریخ مربوط به ۹۲۸ و جدیدترین آن مربوط به ۹۵۵ خواهد بود؛ بنابراین اسناد مندرج در این رساله در محدوده سال‌های ۹۲۸ تا ۹۵۵ فراهم شده‌اند. فهرست‌نگار نسخه شیراز سال تألیف کتاب را ۹۵۵ دانسته است (برکت، ۱۳۸۴: ۱۴۰). احتمالاً وی بر اساس آخرین تاریخ مندرج در اسناد کتاب، این نظر را صادر کرده است. اگرچه نمی‌توان به‌طور قطع در خصوص تألیف کتاب در سال ۹۵۵ نظر داد؛ دست‌کم باید گفت کتاب پیش از سال ۹۵۵ نوشته و تدوین نشده است.

۲. تولید متون فقهی شیعی و زمینه‌های تألیف *جمال‌الانشاء*

محتویات *جمال‌الانشاء*، شرایط خاص سیاسی و اجتماعی در هنگام تألیف آن و نیز موقعیت علمی و سیاسی مؤلف آن آشکار می‌سازد که این اثر را نه فقط به عنوان یک مجموعه منشآت؛ بلکه باید به عنوان تألیفی با کارکردها و اهدافی گسترده‌تر مورد مطالعه قرار داد. در بخش‌های بعدی، به معرفی دقیق مؤلف و نیز به وجوه تمایز این اثر از آثار مشابه و معاصر خود پرداخته خواهد شد؛ اما در این بخش، کوشش می‌شود تا این اثر در بافت سیاسی و اجتماعی زمانه خود و به عنوان جنبه‌ای از نهضت تألیف آثار فقهی شیعی در ابتدای دولت صفوی مورد توجه قرار گیرد.

انگیزه تألیف این کتاب را باید در زمینه تاریخی آن جستجو کرد. روملو اشاره کرده است که در سال ۹۰۷ و پس از دستور به رسمیت آیین تشیع، «مردمان از مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی‌عشری اطلاعی نداشتند. زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود» (روملو، ۱۳۵۷: ۸۶؛ جهانگشای خاقان، ۱۴۹-۱۵۰) و

بنابراین «علما و فضلا شروع در مسائل و مباحث مذهب حق ائمه معصومین نموده کتب فقه امامی را رواج دادند و روز به روز آفتاب حقیقت مذهب ائمه اثنی عشر ارتفاع پذیرفته، اطراف و اکناف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق آن منور گردید». (قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۷۳/۱).

همین کمبود آثار و منابع مکتوب شیعی یکی از دلایل مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران نیز دانسته شده است (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۵۵؛ سیوری، ۱۳۸۸: ۲۹؛ میراحمدی، ۱۳۶۹: ۶۶؛ فرهانی منفرد، ۱۳۹۵: ۹۱). به عبارت دیگر، با رسمیت یافتن آیین تشیع نیاز به منابع و کتاب‌هایی وجود داشت که اصول اعتقادی و عملی این مذهب را برای عموم شرح دهند؛ چرا که هرچند علمای شیعی از دوره مغول بدین سو دست‌اندرکار گسترش تشیع در ایران به‌طور نسبتاً وسیعی شده بودند؛ اما این فعالیت‌ها در اشکال تعلیم مدرسی مذهب و آموزش احکام و قواعد شریعت کمتر بوده است (آقاجری، ۱۳۸۸: ۷۹).

باید توجه داشت که *جمال‌الانشاء* نیز در دوره نخستین دولت صفوی تدوین شده و مؤلف در دیباچه کتاب تصریح نموده که این اثر را بنا بر خواهش «جمعی از سادات رفیع‌الدرجات» که روزگار خود را در «اکتساب علوم دینی» سپری کرده بودند (احتمالاً دست‌اندرکاران محاضر شرعی) تألیف کرده است؛ درخواست آنان از مؤلف چنین بوده: «در باب مکاتبات شرعی و اعلان ارکان عقود و ایقاعات دینی، چند صورت به طریق سواد مرقوم خامه عجز و افتقار گردد و در آخر آن بعضی از رقعات ... ملحق شود» (م ۳ الف؛ ش ۲ ب). بنابراین هدف اصلی از نگارش این کتاب آموزش نحوه تدوین اسناد شرعی بوده است.

خواندمیر جایگاه علمی مؤلف کتاب را بدین صورت توصیف کرده است: «بی‌شایبه تکلف و غایله تصلف ... امیر عبدالحی به مزید علم و دانش بر اکثر صناید خراسان فایقست» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۱۵/۴). مطالب *جمال‌الانشاء* نیز نشانه همین تفوق علمی است. مؤلف در خصوص هر یک از مباحث و نحوه تنظیم هر یک از اسناد شرعی، مباحث فقهی دقیقی را مطرح نموده و کاملاً آشکار است که تنها از دید فعالیت کاتبانه و منشیانه به مسأله صدور اسناد نپرداخته؛ بلکه در واقع این کتاب دست‌نامه‌ای برای قاضیان و علمای دینی در جهت صدور اسناد شرعی است. دانش‌پژوه این کتاب را در فقه عملی شیعه بی‌مانند دانسته و آن را نشانه اهمیت دادن دانشمندان شیعی به نوشته‌ها و بنچاق‌ها تلقی نموده و یادآور شده که مشابه چنین کتاب سودمندی را تنها

می‌توان در المقنعه مفید دید (دانش‌پژوه، ۱۳۳۹: ۱۲۴). به عبارت دیگر، این کتاب را باید اثری مهم تلقی نمود که در یکی از شاخه‌های فقه شیعه یعنی نگارش شروط و سجلات و دفترداری (دانش‌پژوه، ۱۳۶۷: ۱۷۳) تألیف گردیده و البته دارای فواید تاریخی و سندشناختی بسیاری نیز هست.

آموزشی بودن متن در سرتاسر آن به‌ویژه در باب نخست کاملاً آشکار است. باب اول حاوی یازده فصل بدین قرار است: «کتابت صور نکاح»، «کتابت صور طلاق»، «کتابت صور اعتاق»، «تسوید صورت مبايعات»، «صور دیون و قروض»، «تحقیق ضمان و کفالت»، «فصل فی الوکالت»، «فصل فی الاجاره»، «فصل فی الاقرارات»، «فصل در ابراء»، «فصل در بیان مکاتبات که در هبات قلمی نمایند» و «فصل در تسوید وجوه قبالات که در باب اوقاف ضروریات است». بنابراین نحوه نگارش یازده نوع از اسناد شرعی در این کتاب توضیح داده شده است.

با توجه به کمبود منابع مکتوب فقهی شیعه در سال‌های آغازین دولت صفوی، جمال‌الانشاء را نیز باید یکی از متونی دانست که در این زمان و در پاسخ به این کمبود فراهم آمده و عبدالحی حسینی را باید یکی از اعضای «گروه‌های کوچک شیعی در خراسان» (فرهانی‌منفرد، ۱۳۹۵: ۹۱) تلقی نمود که به کار تعلیم و ترویج اصول فقهی تشیع می‌پرداخته است. اهمیت و جامعیت مباحث مندرج در این کتاب بدان حد است که آن را بهترین نمونه آثار فقهی شیعی در حوزه شروط و سجلات محسوب نموده‌اند (دانش-پژوه، ۱۳۶۷: ۱۷۴).^(۳)

۳. مؤلف جمال‌الانشاء و پایگاه علمی و سیاسی وی

چنان‌که بیان شد، مؤلف در دیباچه صراحتاً نام خود را به صورت عبدالحی بن عبدالوهاب الحسینی الجرجانی نوشته است. وی در طول متن چهار مرتبه دیگر نیز در ضمن بیان آراء خود در قیاس با نظریات دیگر فقها نام خود را به صورت عبدالحی الحسینی و با صفات «المؤلف الفقیر» (م ۳۵ الف، د ۴۵ الف)، «العبد المؤلف الضعیف» (م ۳۹ ب، د ۴۹ الف)، «العبد الفقیر» (م ۴۶ ب، د ۵۵ الف) و «العبد الضعیف» (م ۵۴ ب، د ۶۱ الف) درج نموده است.

نخستین و دقیق‌ترین شرح حال از مؤلف جمال‌الانشاء در حبیب‌السیر درج شده و پس از آن، مطالب مندرج در حبیب‌السیر در اغلب تراجم و تذکره‌ها تکرار شده است. با توجه به اینکه عبدالحی حسینی و خواندمیر هر دو در یک زمان و یک مکان واحد (نیمه

اول قرن دهم هجری در هرات) می‌زیسته‌اند؛ اطلاعات حبیب‌السییر در معرفی مؤلف *جمال‌الانشاء* می‌تواند بسیار مورد وثوق باشد. خواندمیر اشاره کرده است که پدر عبدالحی در جرجان «به منصب قضا و احتساب» اشتغال داشت. او در سال ۸۹۲ به هرات مهاجرت کرد و به تحصیل «علوم عقلی و نقلی» پرداخت و در اندک زمانی مورد توجه سلطان حسین بایقرا قرار گرفت و «در مدرسه مه‌دعلیا گوهرشادآغا به منصب تدریس منصوب گشت». پس از فتح خراسان توسط شاه اسماعیل، عبدالحی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و چون «حضرت سیادت منقبت سعید شهید امیر غیاث‌الدین محمد بن امیر یوسف از منصب قضا استعفا جست» قضای هرات به وی تعلق گرفت. خواندمیر در نهایت اشاره کرده است که در روزگار تألیف *حبیب‌السییر* یعنی در سال ۹۳۰ عبدالحی «در غایت اعزاز و احترام» در هرات سکونت دارد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۱۴/۴).

بر اساس اطلاعات *حبیب‌السییر*، عبدالحی حسینی را باید یکی از نخبگان علمی و فرهنگی اواخر دولت تیموری دانست که در ابتدای حضور صفویان در هرات، به این دولت پیوسته است. با فتح هرات توسط صفویان، این نخبگان و از جمله منشیان و طبقه اهل قلم مستقر در هرات به دولت صفوی پیوستند و بدین ترتیب دیوان انشای نوبنیاد صفوی انسجام بیشتری یافت (میچل، ۱۳۹۷: ۸۷). عبدالحی حسینی را نیز باید یکی از اعضای مکتب هرات قلمداد نمود که به صفویان پیوسته است (نک: فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۲۵۲).

ردپای اشارات خواندمیر را می‌توان در دیگر منابع تاریخی دنبال کرد و به تصویر دقیق‌تری از موقعیت مؤلف *جمال‌الانشاء* دست یافت.

تدریس وی در مدرسه گوهرشادآغا می‌تواند نشانگر اهمیت و رتبه علمی وی در دولت تیموری باشد. خواندمیر در *مآثرالملوک* این مدرسه را از دیگر مدارس هرات برتر دانسته و در خصوص آن چنین نوشته است: «چهار نفر از علمای پسندیده‌سمات در آن بقعه فایض البرکات به درس و افاده قیام و اقدام می‌نمایند و از موقوفاتش به حظّ اوفر محظوظ و بهره‌ور می‌گردند» (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۹۴). عبدالحی حسینی یکی از چهار مدرس این مدرسه بوده است. بی‌تردید تساهل مذهبی سلطان حسین بایقرا سبب می‌شده که فردی همچون عبدالحی حسینی که بر مذهب تشیع بوده و دفاع سرسختانه او از این مذهب در *جمال‌الانشاء* آشکار است، در فضای فرهنگی و علمی هرات به فعالیت بپردازد (نک: فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۵۵).

با ورود نیروهای صفوی به هرات، شیبک‌خان ازبک «خاک بی‌ناموسی بر فرق دولت خود بیخته از هرات به مرو گریخت» (جهانگشای خاقان: ۳۶۲؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۹) و شاه اسماعیل جشن نوروز سال ۹۱۶ را در این شهر برگزار نمود (روملو، ۱۳۵۷: ۱۵۲؛ خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۵۲؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۱). با فتح هرات و شکست ازبکان، «در تمامی مملکت خراسان طریق مرضیه و شعار سنیۀ اثنی‌عشریه که مدت نهصدسال و کسری از تغلب و عناد خلفای بنی‌امیه و عباسیه در پرده خفا مستور بود و از بیم قتل، اظهار به آن محال می‌نمود سمت شیوع یافت» (جهانگشای خاقان: ۳۹۲).

طبیعتاً در چنین شرایطی چهره‌های برجسته شیعه از جمله عبدالحی حسینی مورد حمایت و توجه قرار گرفتند؛ با این حال از وضعیت دقیق وی تا سال ۹۲۷ اطلاع نداریم و تنها می‌توانیم احتمال دهیم که به عنوان یک عالم شیعی مورد احترام در هرات به تدریس و مطالعه اشتغال داشته است. ولی به مدد اطلاعات حبیب‌السیر که پیش‌تر به آن اشاره شد، درمی‌یابیم که وی در سال ۹۲۷ و در نتیجه نزاع قدرتی که در این منطقه میان دست‌اندرکاران صفوی در جریان بود، به سمت قضاوت در هرات رسیده است.

در سال ۹۲۲ شاه اسماعیل طهماسب‌میرزا را به حکومت خراسان تعیین کرد و للگی او و ایالت هرات را به امیرسلطان ترکمان موصلو سپرد. صدارت شاهزاده صفوی و اداره موقوفات آن ناحیه نیز بر عهده امیر غیاث‌الدین محمد بن امیریوسف قرار گرفت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۵۳/۴؛ غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۸). در سال ۹۲۷ یعنی حدود پنج سال پس از استقرار طهماسب‌میرزا، مجدداً ازبکان خراسان را مورد تاخت و تاز قرار دادند. این حمله به سرعت رفع شد ولی اختلافات درونی هرات را آشکار کرد. اصلی‌ترین اختلاف میان امیرسلطان و غیاث‌الدین امیریوسف بود و در نهایت، امیرسلطان در رجب ۹۲۷ او را به قتل رساند. چون شاه اسماعیل از این وقایع خبر یافت، «حکم شد که ... طهماسب‌میرزا و امیرسلطان متوجه پایه سریر اعلی گردند و ایالت خراسان مغوض به ... سام‌میرزا باشد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۷۳/۴). للگی سام‌میرزا نیز بر عهده درمیش‌خان قرار گرفت (خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۷۵؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸).

در هیچ‌یک از منابع معاصر اشاره نشده که پس از قتل غیاث‌الدین، قضاوت خراسان بر عهده چه کسی قرار گرفت. تنها خواندمیر اشاره کرده که امیرسلطان برای جبران، دست به پوزش و تسلی بازماندگان گشود و «منصب قضای دارالسلطنۀ هرات» را به امیرنظام‌الدین عبدالحی واگذار نمود و البته، شاید به منظور شکستن اقتدار تمام و کمال

قاضی و جلوگیری از تکرار تجربه پیشین، شریکی نیز برای او قرار داد و امر قضاوت میان عبدالحی حسینی و «زبده سادات زمن امیر کمال الدین حسن» مشترک شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۸۴/۴؛ جهانگشای خاقان: ۵۹۱).

بنابراین از این زمان، عبدالحی حسینی امر قضاوت هرات را بر عهده گرفت و تصدی چنین منصبی امکان تدوین *جمال الانشاء* را فراهم کرد. منصب قضاوت همواره با اداره محاضر شرعی و تنظیم قباله‌ها در ارتباط بوده است؛ چنان‌که در مثال انتصاب قاضی در *التوسل الی التوسل*، در ضمن بیان مسئولیت‌های این شغل چنین آمده است: «کاتبی متدین و متورع ... که شرایط تحریر قبالات را عارف باشد و بر رسوم تحریر مقالات واقف و در معرفت اسالیب کتابت ماهر و بر اصدار سجلات و وثایق قادر؛ مرتب گرداند» (بهاء الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۷۰؛ منتجب الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۱۲)؛ چنین نمونه‌هایی فراوانند و در مثال انتصاب قاضی گیلان نیز در ۱۰۴۸، به اهالی توصیه شده است که «قبالجات و اسناد و نوشتجات را به مهر و سجل و خط» قاضی معتبر بدانند (قائم مقامی، ۱۳۴۸: ۴۶). در *دستورالملوک* که در اواخر دولت صفوی تدوین گردیده، در ضمن وظایف قاضی دارالسلطنه اصفهان به مهر کردن اسناد و قبالجات و نوشتن حکم شرعی آنها اشاره شده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

بر این مبنا، تصدی منصب قضاوت هرات این امکان را برای عبدالحی حسینی فراهم می‌کرده است تا با بهره‌گیری از اسنادی که در محضر وی تدوین می‌شده‌اند، اثری آموزشی در نحوه تدوین اسناد و قباله‌ها تألیف نماید. او اسنادی را که به تناسب شغل خود تدوین کرده، در کنار مباحث تئوریک فقهی در این اثر گنجانده است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، قدیمی‌ترین تاریخی که در اسناد مندرج در *جمال الانشاء* دیده می‌شود، ۹۲۸ است؛ یعنی حدوداً یک سال پس از تاریخی که مؤلف کتاب قضاوت هرات را بر عهده گرفته است.

از آنجا که تألیف *حبیب‌السیر* در ۹۳۰ به اتمام رسیده، در خصوص موقعیت عبدالحی پس از این تاریخ باید به دیگر منابع مراجعه نمود. در تراجم اشاره شده که او در پایان عمر از بیم حملات ازبکان در کرمان سکونت داشته است. بر اساس پاره‌ای نشانه‌ها در *جمال الانشاء*، احتمالاً مهاجرت وی به کرمان در حدود سال ۹۳۷ بوده است. به روایت منابع، در حدود یک سال پیش از این تاریخ، مجدداً ازبکان خراسان را مورد تجاوز قرار دادند. در این زمان، حاکمان صفوی با عبیدخان مصالحه نموده و عازم سیستان و مکران شدند و هرات در دست ازبکان قرار گرفت (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹).

۴۵۸؛ خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). حضور ازبکان در هرات با بی‌رحمی و خشونت فراوان آنان نسبت به اهالی شهر و به‌ویژه شیعیان همراه بود. به روایت فرزند خواندمیر، افراد را به جرم اینکه در روزگار سلطه صفویان بر شهر، به سب شیخین پرداخته‌اند به قتل محکوم کرده و «محتسبان ناحق او را کشان‌کشان به چهارسوق بلده هرات می‌بردند و بسان دزدان به قتلش مبادرت می‌نمودند» (امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۵۴). بعید نیست که در این آشوب‌ها، عبدالحی نیز که عالم شیعی برجسته‌ای بوده متحمل آزارهای فراوانی شده و تصمیم به ترک این منطقه گرفته باشد.^(۴)

آخرین واقعه تاریخی مربوط به هرات که می‌توان ردپای آن را در *جمال‌الانشاء* مشاهده کرد، وزارت خواجه ظهیرالدین امیریگ در خراسان است. مؤلف کتاب اشاره کرده که چون وی به وزارت خراسان تعیین شد، «در باب مبارک باد چیزی قلمی نموده بود» (ش ۳۸ ب). می‌دانیم که پس از حضور ازبکان در هرات، شاه طهماسب توانست آنان را عقب براند و در همین زمان، «یالت و امارت دارالسلطنه هرات را ... از ... سام‌میرزا گرفته به ... بهرام‌میرزا تفویض فرمود» (امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۵۶). لنگی شاهزاده نیز بر عهده غازی خان تکلو قرار گرفت و خواجه امیریگ به وزارت خراسان منصوب شد (قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۲۱۷/۱). بنابراین مؤلف *جمال‌الانشاء* قطعاً تا سال ۹۳۷ در هرات بوده است و احتمالاً از این زمان، به دلیل حملات متوالی ازبکان و دشواری زندگی در آن شهر، به کرمان رفته است.

مؤلف *ریاض‌العلماء* اجازه‌ای به خط عبدالحی را در روستای کوهبنان کرمان دیده که برای یکی از شاگردان خود در جمادی‌الاول ۹۴۹ صادر کرده است (افندی، ۱۴۰۱ ه.ق: ۸۷/۳) وی همچنین اشاره نموده که در کوهبنان یک مجموعه حاوی رساله‌هایی از آثار وی را دیده که به خط شاگردان او نوشته و بر وی قرائت شده است و تاریخ کتابت و قرائت این مجموعه سال ۹۵۷ بوده است (همان: ۸۸). در میان نسخه‌های *جمال‌الانشاء* نیز نسخه شیراز توسط یکی از شاگردان مؤلف (احتمالاً در کوهبنان) کتابت شده و شاید رساله‌ای که افندی آن را در کوهبنان دیده و «مشمول بر مسائل علوم عدیده همچون منطق و کلام و فقه، در دو مقاله» توصیف کرده و تاریخ تألیف آن را ۹۵۹ دانسته، *جمال‌الانشاء* باشد (همان: ۸۹).

در *ریاض‌العلماء* همچنین ذکر شده است که عبدالحی حسینی پس از وفات محقق کرکی به خدمت شاه طهماسب رفت و درخواست کرد که ریاست علما و مجتهدان را بر عهده بگیرد ولی شاه طهماسب درخواست وی را نپذیرفت؛ چرا که در نظر داشت

مجتهدی از جبل عامل را جانشین کرکی نماید (همان: ۹۰)؛ البته افندی شاهدی بر این مدعا ابراز نکرده ولی به هر حال چنین روایتی دارای هر میزان از حقیقت که باشد، می‌تواند مقام برجسته‌ی عبدالحی را در روزگار خود بازگو نماید.

از اطلاعات تراجم و فهرست‌ها چنین برداشت می‌شود که عبدالحی حسینی مجتهدی پرکار بوده و در منابع گوناگون به تعداد زیادی از آثار وی که عموماً شرح و حاشیه بر آثار شیعی هستند اشاره شده است (نک: مقدم، ۱۳۹۲: ۲۱۶/۱-۲۲۱). مؤلف *فوائد/الرضویه* پدر وی امیر عبدالوهاب را نیز در جزو «علما و فضلا و فقها» ذکر و به تألیفات وی اشاره نموده است (قمی، ۱۳۸۵: ۳۸۶/۱؛ نک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۱۶). لازم به ذکر است که در پاره‌ای از تراجم، نسبت «اشرفی» نیز در ادامه نام عبدالحی حسینی ذکر شده که به انتساب وی به اشرف، یکی از روستاهای جرجان اشاره دارد (نک: موسوی‌خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۸۷/۴؛ مدرس‌تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۰۱/۶-۲۰۲).

۴. تمایز جمال‌الانشاء با مجموعه‌های منشآت معاصر خود

منظر و کارکرد متفاوت *جمال‌الانشاء* را می‌توان از طریق مقایسه آن با مجموعه‌های منشآت معاصرش دریافت. تقریباً مقارن با *جمال‌الانشاء*، دو مجموعه دیگر نیز در خراسان و به قلم دو تن از شخصیت‌های مشهور اواخر دوره تیموری به رشته تحریر درآمده‌اند. مقایسه *جمال‌الانشاء* با این دو متن، تفاوت جایگاه آن را آشکار می‌کند.

یکی از این مجموعه‌ها *مخزن‌الانشاء* و دیگری *نامه نامی* است. اولی به قلم حسین بن علی کاشفی و دیگری توسط خواندمیر فراهم آمده است. *مخزن‌الانشاء* کتابی است در علم نگارش و انشاء که سه سال پیش از وفات مؤلف در ۹۰۷ تألیف شده و شاید از آثار آخرین واعظ کاشفی باشد (حبیبی، ۱۳۲۴: ۵). *نامه نامی* نیز در ۹۲۸ یعنی در آخرین سال‌های اقامت خواندمیر در هرات به نگارش درآمد؛ البته احتمالاً مؤلف در زمان اقامت در هند نیز مطالبی را بر آن افزوده است (فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۳۶۹).

مقدمه هر دو کتاب (*نامه نامی* و *مخزن‌الانشاء*) به تقدیس قلم و فضیلت آن اختصاص یافته و اشعار فراوانی در آنها درج گردیده است. خواندمیر هدف خود از تألیف این کتاب را چنین بیان کرده: «این اندیشه در خاطر پیدا شد که ... الفاظ دل‌پسند در شیوه ترسل بر صحایف خواطر نگارد؛ مشتمل بر مکاتیب طبقات انام و محتوی بر مناشیر سلاطین ذوی‌الاحتشام» (خواندمیر، *نامه نامی*، ۳ ب). کاشفی نیز انشا را منحصر در دو قسم دانسته: «یکی محاورات و مخاطبات که ترکیب آن مواد مکاتبات و مفاوضات بوده و دیگر بر

توقیعات و اطلاقات که مضامین آن منطوی بر امتله و احکام سلاطین و حکام بوده باشد» و اشاره کرده است که مخزن‌الانشاء را «در قسم اول از قسمین منشآت» تدوین نموده است^(۵) (کاشفی، مخزن‌الانشاء، ۱۰) او سپس در صفحات بعدی مکتوبات را در سه دسته مرافعات، اخوانیات و رفاع جای داده است (همان: ۱۴). بنابراین در مقدمه هیچ یک از این دو مجموعه منشآت مهم، سخنی از اسناد شرعی در میان نیست.

متن این مجموعه‌ها نیز گویای همین وضعیت است. حجم غالب متن مخزن‌الانشاء از جدول‌هایی تشکیل شده که در آنها، عبارات، جملات، ابیات و دعا‌های متناسب در مکاتبه با طبقات گوناگون درج شده است. نامه نامی نیز سرتاسر نمونه نامه‌ها و مکاتیب است که بر مبنای مخاطبان طبقه‌بندی شده‌اند؛ یعنی مکاتبات با سلاطین، امرا، وزرا، منشیان، قضات و طبقات دیگری نظیر بقالان، بزازان، حمامیان و ...

نگاهی اجمالی به محتویات این دو مجموعه نشان می‌دهد که زاویه دید مؤلفان در هر دو اثر، زاویه‌ای ادیبانه و منشیانه بوده و تنها در صدد بوده‌اند تا سرمشقی را جهت نگارش انواع گوناگون مکاتبات برای منشیان و کاتبان فراهم آورند. این در حالی است که بررسی متن جمال‌الانشاء آشکار می‌کند که مؤلف از منظر یک فقیه و قاضی، نحوه تدوین قباله‌های شرعی و مباحث فقهی مربوطه را شرح داده است.

علاوه بر دو متن مذکور که پیش از جمال‌الانشاء نگاشته شده‌اند، یکی از آثار منشآت مهم دیگر در دوره نخستین صفوی انشای عالم‌آرا است که در ۹۵۶ یعنی حدود یک سال پس از جمال‌الانشاء و به قلم محمد بن ناصرالحق الحسینی النوربخشی به رشته تحریر درآمده است. مؤلف کتاب را در اصفهان تألیف و آن را به شاه طهماسب تقدیم نموده است. این کتاب در «شرح اصول و قواعد و طرق انشا در مقام فن بلاغت» (میچل، ۱۳۹۷: ۱۵۰) تألیف شده است. منظر ادبی این کتاب و تفاوت آن با جمال‌الانشاء نیز کاملاً مشهود و مشخص است. مؤلف موضوع کتاب را «طرز مکاتبات و مراسلات و سوق قبالات و تمسکات و سایر صکوک و سجلات» (نوربخشی، انشای عالم‌آرا، ۱۰ ب) عنوان کرده و اگرچه به قبالات اشاره نموده و نیز وعده داده است که در لمعه سوم به «ایراد رقع و مکاتبات و احکام و پروانجات و دیباچه سجلات و محضرها و وقف‌نامجات» بپردازد (همان: ۱۵)، آنچه از کتاب وی باقی مانده نشان می‌دهد که کتاب کاملاً تحت سیطره نگاه ادیبانه به مسأله انشا حتی در درجه‌ای بسیار بیشتر از دو متن پیشین تحریر شده است. تقریباً در سرتاسر کتاب، مؤلف به توصیف آرایه‌های بیانی و بدیعی و نیز التزام‌های

تکلف آوری همچون التزام به نگارش متن بی نقطه (همان: ۴۰-۴۱) روی آورده است. به طور کلی، زاویه نظر نوریخشی در این اثر اولاً به نثر فارسی و در مرتبه دوم به نثر انشا و ترسل فارسی است (جهادی، ۱۳۹۷: ۴۲).

برخلاف متون مذکور، مدخل ورود به بحث در مقدمه *جمال الانشاء* از زاویه مسائل دینی و وجوب کتابت معاملات است. مؤلف اشاره کرده که «تحصیل علم وثایق» امری واجب است و «دانایان این علم شریف» را «تلامذه مجلس ربانی و متعلمان محافل سبحانی» دانسته است. سرتاسر متن مقدمه مشحون از تعابیر و اصطلاحات دینی و فقهی است؛ بر خلاف مقدمه متون پیش گفته که در آنها از الفاظ و تعابیر علم انشاء استفاده شده است. زاویه دید مؤلف *جمال الانشاء* زاویه‌ای ادیبانه و منشیانه نیست.

سپس مؤلف چون وارد مباحث اصلی کتاب شده، مطالب را بدین گونه تنظیم کرده است که در ابتدا، مباحث فقهی را پیرامون موضوع فصل ذکر کرده و سپس نمونه‌هایی از اسناد و قباله‌ها را درج نموده و در نهایت، ذیل عنوان «تنبیها» نکاتی را در خصوص موضوع فصل بیان کرده است. وی در اغلب موارد، به گونه‌ای بسیار دقیق به نقل قول از منابع فقهی می‌پردازد و سپس وجوه تفاوت یا شباهت دیدگاه خود را با نقل قول‌ها بیان می‌کند. از جمله منابعی که مؤلف *جمال الانشاء* در اثر خود به نقل قول از آنها پرداخته، می‌توان به *قواعد الاسلام*^(۶)، *شرایع الاسلام*، *التنقیح الرائع*، *المهذب*، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، *الدروس الشرعیه*، *مدارک التنزیل* و ... اشاره نمود. روشن است که این آثار همگی از مراجع فقهی مهم و معتبر شیعه بوده‌اند. علاوه بر این منابع شیعی، او چند بار نیز در تفسیر آیات، به نقل مطالبی از *مواهب علیّه* کاشفی پرداخته است.

در پاره‌ای موارد حجم ارجاعات به منابع فقهی به حدی در *جمال الانشاء* زیاد و مفصل شده که نویسنده از این امر عذرخواهی نموده و ابراز داشته است که هدفش تنها ارائه سرمشقی از اسناد شرعی و توضیحی مختصر پیرامون آنهاست و خوانندگان را به آثار تخصصی‌تر ارجاع داده است. به عنوان یک مثال، چون در فصل هبه‌نامه‌ها، بسیار در برتری عقاید فقهی شیعه بر اهل سنت سخن گفته، این گونه از خوانندگان عذرخواهی نموده است: «اما امور دیگر متوجه است که تفصیل آن مناسب غرض رساله نیست؛ مکرراً به قلم عجز و انکسار و صورت استغفار و اعتذار معروض گشت و باز به حکم الکلام یجرّ الکلام خامه نامضبوط در بیان مقصود از طریق معهود متجاوز است. رجای واثق است که ... خامه شکسته را در اظهار مناقشات و اعلام تفتیشات معذور دارند» (د ۶۲ ب؛ م ۵۶ ب).

از جمله موارد جالب توجه در متن *جمال‌الانشاء* استفاده نویسنده از اصطلاح «فرقه ناجیه» است. این اصطلاح را «از بنیادی‌ترین و جدی‌ترین ابزارهای مفهومی نهاد دینی در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان» (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۴۹۹) دانسته‌اند. عبدالحی حسینی که به دنبال تشریح دیدگاه‌های فقهی شیعه در علم و ثابق بوده، در مجموع دوازده بار از این اصطلاح در اثر خود استفاده کرده و چون در مقام مقایسه میان آرای شیعه و سنی برآمده، در برابر «فرقه ناجیه» از اصطلاح «مخالفان» استفاده کرده است. سبک نگارش زبانی و محتوایی *جمال‌الانشاء* آشکار می‌کند که این اثر تنها به منظور راهنمایی منشیان و جمع‌آوری نمونه مکاتبات و نامه‌ها (چنان‌که در *مخزن‌الانشاء، نامه نامی و انشای عالم‌آرا* چنین است) تدوین نگردیده؛ بلکه مؤلف آن هدفی کلان‌تر را دنبال می‌کرده است. وی در شرایطی که مذهب تشیع به تازگی رسمیت یافته بود این اثر را تألیف کرد تا جامعه را با اصول فقهی تشیع در تنظیم اسناد شرعی و قبالات آشنا سازد و از این رو، *جمال‌الانشاء* را باید در ذیل نهضت تألیف منابع فقهی شیعی مورد بررسی قرار داد.

۵. فواید تاریخی و سندشناختی *جمال‌الانشاء*

علاوه بر جایگاه فقهاتی مؤلف *جمال‌الانشاء* که این اثر را به کتابی عالمانه در علم و ثابق بدل کرده، *جمال‌الانشاء* از حیث مطالعه وقایع تاریخی هرات در قرن دهم هجری و نیز از حیث مطالعه اصول حاکم بر کار منشیانه و سندپدازانه نیز حائز اهمیت است. در میانه مباحث کتاب به کاتبان، به‌ویژه کاتبان اسناد شرعی توصیه‌هایی در خصوص نگارش اسناد ارائه شده است. به عنوان نمونه، مؤلف کتاب در خصوص نگارش دیباچه (تشبیب) در قباله‌های نکاح چنین نوشته است: «اکابر علما در کتابت صور مناکحات گاه دیباچه الحاق می‌نمایند؛ خواه به عبارت عربی و خواه به عبارت فارسی و آن را تشبیب نام می‌کنند و طریقی از طرق بلاغت می‌شمارند» (م ۹ الف؛ ش ۷ الف). و البته نگارش دیباچه در وقف‌نامه‌ها را ضروری ندانسته است: «الحاق دیباچه و تشبیب و رعایت لطایف اقتباس و غیره از شرایط وقفیت نیست؛ اگر ... به کتابت آن قیام ننمایند جایز است» (م ۷۰ ب).

همچون اغلب رساله‌های آداب ترسل، توصیه‌هایی در خصوص نگارش تسمیه در این کتاب نیز دیده می‌شود. البته مؤلف اشاره کرده است که در این روزگار، کاتبان برای رعایت اختصار به این تناسبات توجهی نداشته و تنها از لفظ «هو» استفاده می‌کنند (نیز در: خواندمیر، نامه نامی: ۱۲).

دیدگاه دقیق و موشکافانه مؤلف در بحث وی در خصوص نحوه اصلاح خطاهای موجود در متن سند کاملاً آشکار است. وی بر خلاف آنچه در عموم رساله‌های آداب ترسل آمده که تنها می‌توان با «حکّ و الحاق» (به عنوان مثال: میهنی، ۱۳۷۵: ۲۹؛ نخجوانی، ۱۳۹۵: ۲۹/۱؛ سیمی‌نیشابوری، ۱۳۷۲: ۴۸) خطاها را اصلاح نمود، توصیه کرده است که حتماً در صورتی که خطایی در نگارش متن قباله رخ داد، «البته آن مکتوب را از سر باید نوشت و به اصلاح آن قناعت نباید نمود» و چنانچه امکان نگارش دوباره وجود نداشته باشد، «حاکم شرع را بر حاشیه کتاب باید نوشت که این اصلاح به خط کاتب اصلی است و مهر باید فرمود» (ش ۹ ب، م ۱۲ ب).

از دیگر توصیه‌های *جمال‌الانشاء* به کاتبان که کمتر در چنین کتاب‌هایی دیده می‌شود، حفظ سواد قبالات در «روزنامه‌چه» است تا بدین ترتیب، امکان تقلب از بین برود و نیز توصیه شده که کاتب نهایت سعی را در حفظ روزنامه‌چه به کار بندد: «باید که روزنامه‌چه را در موضع ضبط به نوعی محفوظ دارند که از تصرف غیر مأموم باشد؛ چه ... ممکن است که در روزنامه‌چه به طریق تزویر تصرف نمایند» (د ۲۳ الف؛ م ۱۳ الف؛ ش ۱۰ الف).

فراتر از اصول سندپردازی، این کتاب از حیث مطالعه وقایع هرات در سده دهم هجری بسیار ارزشمند است. در باب دوم کتاب که به ذکر «مکاتبات عرفیه» اختصاص یافته، در مجموع هفت نامه درج شده که گویای وقایع تاریخی هستند. چهار موضوع اصلی به شرح ذیل در این نامه‌ها دیده می‌شود:

الف. قتل امیریوسف: چنان‌که پیش‌تر بیان شد، نخستین مسئولیت رسمی قضایی مؤلف کتاب در خراسان پس از قتل امیریوسف بوده است. در *جمال‌الانشاء* یک نامه به ذکر این واقعه پرداخته است. در این نامه اشاره شده که «امیرمحمد میریوسف در دارالسلطنه هرات رعایت جانب رعایا می‌فرمود» ولی در مقابل، امیرسلطان «از غایت جهل و نادانی، متابعت وساوس شیطانی نموده به توجیّهات بی‌حساب و مطالبات نامقدور در هر باب قیام و اقدام می‌نمود» و چون از اینکه امیریوسف گزارش اقدامات او را به شاه بدهد، بیمناک شده بود تصمیم به قتل او گرفت «و آن سیادت‌مآب را به قلعه بردند و نخل زندگانی او را از جویبار حیات قطع نمودند» (ش ۴۰ ب) و سپس شروع به غارت و تاراج اموال و مساکن اهالی شهر نمود.

در تواریخ ذکر شده که در حضور شاه اسماعیل به تخلفات امیرسلطان رسیدگی شد. بنا بر مندرجات این نامه، احتمالاً زمره‌هایی مبنی بر حکومت مجدد وی در هرات

وجود داشته است؛ چرا که عبدالحی صراحتاً با آن مخالفت کرده است: «قسماً بالله تعالی که اگر مشارالیه را به ایالت شهر هرات تعیین فرمایند، اکثر اهالی که درین حوالی مانده‌اند ترک اوطان و مقامات خود نموده اختیار جلا خواهند نمود» (ش ۴۱ الف) این نامه احتمالاً در حدود صفر ۹۲۷ نوشته و ارسال شده است؛ چرا که تواریخ از مرگ امیرسلطان در حدود همین زمان خبر داده‌اند.

ب. مرگ درمیش‌خان: چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، درمیش‌خان در حدود سال ۹۲۸ به حکومت هرات و لگی ساممیرزا فرستاده شد. در *جمال‌الانشاء* دو نامه به مرگ درمیش‌خان اشاره دارد. یکی از این نامه‌ها خطاب به شاه طهماسب و دیگری خطاب به وکیل‌السلطنه نوشته شده است. مضمون محوری هر دو نامه نیز یک چیز است و در هر دو، اشاره شده که درمیش‌خان در اوایل جمادی‌الثانی بیمار شد و در اواسط همین ماه از دنیا رفت. او وصیت کرده که «مسند ایالت را به عالی‌جناب حسین‌بیک مفوض و مرجوع دانند و نعش او را به مشهد مقدسه ... رضویه ... برده در حوالی عتبه عالییه مدفون سازند» (ش، ۴۳ ب). اکنون نیز امور هرات به سعی او و خواجه حبیب‌الله منتظم و به‌سامان است: «حالا سایر امرای عظام به اتفاق عالی‌جناب کریم‌الذاتی [= خواجه حبیب‌الله] هر روز در دیوان نشسته قطع و فصل مهمات می‌فرمایند و آنچه موافق قواعد عدالت است به ظهور می‌رسانند» (ش ۴۳ الف). از آنجا که تاریخ مرگ درمیش‌خان در منابع، سال ۹۳۱ درج شده است (غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۳؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۲؛ خوزانی‌اصفهانی، ۱۳۹۸: ۳۶)؛ این دو نامه نیز در همین سال نوشته شده‌اند.

ج. حمله ازبکان به خراسان: سه نامه در *جمال‌الانشاء* به حملات ازبکان و یا به تعبیر کتاب، حملات «مخالفان دینی» و «مخالفان گمراه» اشاره دارد. بر اساس شواهد موجود، این نامه‌ها مربوط به حمله شدید ازبکان به خراسان در سال ۹۳۶ است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در نتیجه این حمله حسین‌خان شاملو هرات را به ازبکان وا گذاشت و خود همراه ساممیرزا شهر را ترک کرد.

لحن مؤلف *جمال‌الانشاء* در خصوص اقدام حسین‌خان شاملو بسیار منفی است. به زعم وی، علی‌رغم اینکه اوضاع هرات منتظم بود و امکان تحمل محاصره وجود داشت، امرای شاملو دچار ترس و دودلی شدند؛ «گاه می‌گفتند که شاید که مخالفان متکثره در سنوات متعدده در نواحی این بلده طیبیه توقف کنند و گاه می‌گفتند که شاید رایات نصرت‌آیات شاهی به مدافعه و معالجه ایشان التفات نفرمایند ...» و بنابراین «ترک تاج و

تخت بلکه وداع دولت و بخت کردند». به روایت *جمال‌الانشاء* آنان در ابتدا به سمت فراه رفتند ولی چون والی فراه آنان را به درون قلعه راه نداد، «بالضروره خایباً خاسراً به جانب سیستان و کرمان نهضت کردند و بالکلیه از ایالت ممالک خراسانی قطع نظر نمودند» (ش ۴۴ ب).

چون هرات بدین‌گونه به دست ازبکان افتاد، آنان در فراه نیز طمع کرده و «اطراف و جوانب آن را احاطه کرده و رسل و رسایل به والی فراه فرستاده استدعای مصالحه نمودند» و تصور می‌کردند که والی فراه نیز همچون امرای شاملو به راحتی تسلیم خواهد شد؛ اما او «جواب ایشان را به لسان سیف و سنان حواله نمود». بنابراین ازبکان موفق به دست یافتن بر فراه نشدند.

عبدالحی حسینی در هر سه نامه‌ای که به حمله ازبکان اختصاص یافته‌اند از شاه درخواست کرده که خود به همراه سپاهیان‌ش برای دفع ازبکان به خراسان بیاید و چاره فتنه ازبکان را تنها در این امر دانسته است: «اگر بدین زودی رایات نصرت‌آیات را متوجه این حدود گردانند ... مدافعه و معالجه ایشان علی‌اسهل‌الوجه میسر است» (ش ۴۰ ب).

د. خشکسالی کرمان و حمله ملخ‌ها به زراعات اهالی: مؤلف *جمال‌الانشاء* سال‌های پایانی عمر را در کرمان سپری کرده است. یک نامه به وقایع دوران سکونت او در کرمان اشاره دارد. وی در این نامه که آن را خطاب به «درگاه گیتی‌پناه» نوشته، اشاره کرده است که به دلیل هجوم ملخ‌ها، زراعات آسیب دیده و درخواست نموده تا تخفیفی را شامل حال اهالی کرمان گردانند و «بعضی از ابواب مطالبات را مسدود دارند» (ش ۴۲ الف). تاریخ این نامه به طور دقیق قابل تشخیص نیست، البته کرمان به دلیل ویژگی‌های طبیعی خود همواره با خشکسالی‌های سخت و پرمشقتی مواجه بوده است (نک وزیری، ۱۳۶۴: ۱۹-۳۹/۱) و بدیهی است که این خشکسالی‌ها سبب هجوم ملخ‌ها نیز شده باشند. با توجه به اینکه، عبدالحی حسینی در حدود سال‌های ۹۳۷ تا ۹۵۵ در کرمان سکونت داشته، این نامه باید در یکی از این سال‌ها نگاشته شده باشد.

علاوه بر این موارد که به صورت مشخص به رخداد‌های تاریخی اشاره دارند، با مطالعه *جمال‌الانشاء* می‌توان نکاتی را در خصوص ویژگی‌های مکانی و جغرافیایی هرات و خراسان در ابتدای قرن دهم هجری، هم‌چون نام محله‌های مختلف و نیز وضعیت حرم رضوی در آن زمان (د ۶۲ الف تا ۶۲ ب؛ م ۶۰ الف تا ۶۰ ب) دریافت نمود.

۶. نتیجه

جمال‌الانشاء یکی از متون مهمی است که در ابتدای تأسیس دولت صفوی و به منظور تقویت ادبیات فقهی شیعی به رشته تحریر درآمده است. عبدالحی حسینی، مؤلف این اثر که قاضی هرات بوده و خود با تدوین قباله‌های شرعی سر و کار داشته، با توجه به کمبود منابع مکتوب در حوزه علم و ثایق شیعی در ابتدای رسمیت یافتن این مذهب، این اثر را در پاسخ به درخواست عده‌ای از سادات زمانه تألیف نمود. این کتاب را باید یک دست‌نامه آموزشی فقهی و نیز یک مجموعه منشآت بسیار مهم تلقی کرد. البته، مقایسه محتوای آن با مجموعه‌های منشآت همزمان خود همچون *نامه نامی*، *مخزن‌الانشاء* و *انشای عالم‌آرا*، آشکار می‌سازد که زاویه دید مؤلف *جمال‌الانشاء* زاویه‌ای ادیبانه و منشیانه نبوده؛ بلکه نویسنده از منظر یک فقیه و قاضی برجسته مسأله تولید اسناد شرعی و نکات فقهی مربوط به آن را شرح داده است. علاوه بر این، *جمال‌الانشاء* و به‌ویژه باب دوم آن که به مکاتبات عرفی اختصاص دارد نکات مهمی را در خصوص وقایع هرات در قرن دهم هجری به‌ویژه پیامدهای حملات ازبکان و مصالحه حسین‌خان شاملو با آنان بازگو می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. استاد بزرگوار جناب آقای دکتر رسول جعفریان زمینه آشنایی نگارنده را با *جمال‌الانشاء* و نیز امکان دستیابی به نسخه‌های آن را فراهم کردند. از ایشان بسیار سپاسگزارم.
۲. در این نوشتار، هنگام ارجاع به سه نسخه خطی *جمال‌الانشاء*، از این نشانه‌های اختصاری استفاده شده است: م: نسخه مجلس شورای اسلامی؛ د: نسخه دانشکده حقوق دانشگاه تهران؛ ش: نسخه کتابخانه علامه طباطبایی شیراز.
۳. دانش‌پژوه پس از بیان اهمیت این اثر، اشاره کرده است که «من تاکنون به نسخه دیگری از آن برخوردادم»؛ هنوز در آن زمان، نسخه‌های مجلس و شیراز شناسایی نشده بودند.
۴. خواندمیر نیز در سال ۹۳۴، هرات را به مقصد هند ترک کرد. حملات مکرر ازبکان یکی از دلایل مهاجرت وی عنوان شده است (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۳۸۹/۱).
۵. در *صحیفه شاهی* نیز که صورت مختصر *مخزن‌الانشاء* است و برای شاهزاده ابوالمحسن میرزا و احتمالاً در حوالی سال‌های ۹۰۸-۹۰۹ تدوین شده، هدف از تألیف کتاب بیان موجز و مختصر حالت‌های ضروری در مکاتیب دانسته شده است (صحیفه شاهی، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۹۱۲، برگ ۲ الف).
۶. همان کتابی است که روملو پس از اشاره به فقدان منابع شیعی، ابراز داشته است که یک نسخه از آن را نزد قاضی نصرالله زیتونی یافتند و «از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می‌نمودند» (روملو، ۱۳۵۷: ۸۶).

منابع

- آقاجری، سیدهاشم، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۸.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۱.
- امیرمحمود خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر)، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران، گستره، ۱۳۷۰.
- برکت، محمد «فهرست الفبایی نسخه‌های تک‌کتابی کتابخانه علامه طباطبایی شیراز»، نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان‌بابلی، تهران، کتابخانه مجلس، دفتر دوم، شماره ۲، ۹۹-۲۴۲، ۱۳۸۴.
- بهاء‌الدین بغدادی، التوسل الی التوسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، علم، ۱۳۸۸.
- جهادی، سید امیر، «متن‌شناسی نسخه خطی آداب انشاء نوریخشی در بلاغت نثر و ترسل عصر صفوی»، مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۹، شماره ۱۸، ۳۹-۶۸، ۱۳۹۷.
- جهانگشای خاقان: تاریخ شاه اسماعیل، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، بی‌تا.
- حبیبی، عبدالحی، «مخزن الانشاء»، آریانا، سال سوم، شماره ۸، ۵-۹، ۱۳۲۴.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، مآثرالملوک، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، رسا، ۱۳۷۲.
- _____ حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- _____ نامه نامی، ۹۶۶۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خورشاه بن قبادالحسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری، کوئچی هاندها، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- خوزانی اصفهانی، افضل‌التواریخ؛ روزگار و زندگی شاه طهماسب اول صفوی، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیشنمازاده، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۸.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- _____ فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۹۱.
- روملو، حسن‌بیگ، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- رویمر، هر، «دوره صفویان»، در: تاریخ ایران دوره صفویان؛ پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰.
- سیمی نیشابوری، جوهریه، در: کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۸.

- صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا، ۱۳۸۱.
- عالم آرای شاه اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- عبدالحی حسینی، جمال الانشاء، ۳۳-د، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____، ۲۱۰۴۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____، ۱۲۶۴، کتابخانه علامه طباطبایی شیراز.
- عبدی بیگ شیرازی، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- فرهانی منفرد، مهدی، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- _____، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۵.
- قائم مقامی، جهانگیر، یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلاوریان تا پهلوی، تهران، ستاد بزرگ ارتشداران، ۱۳۴۸.
- قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، لب التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
- قمی، حاج شیخ عباس، الفوائد الرضویه فی احوال العلماء المذهب الجعفریه، تصحیح ناصر باقری-بیدهندی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران، خیام، ۱۳۶۹.
- مقدم، محمدباقر، اثر آفرینان استرآباد و جرجان، تهران، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۹۲.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، عتبه‌الکتابه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹.
- موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
- میچل، کالین، سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی، ترجمه حسن افشار، تهران، فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.
- میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- میرزا رفیعا، دستورالملوک، تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، تهران، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق، دستور دبیری، تصحیح سیدعلی رضوی بهابادی، یزد، بهاباد، ۱۳۷۵.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح علی‌اکبر احمدی‌دارانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۵.
- نوربخشی، محمد بن ناصرالحق، انشای عالم آرا (رساله در آداب انشاء)، ۴۴۸۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- واعظ کاشفی، حسین، صحیفه شاهیه، ۵۹۱۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____، مخزن الانشاء، ۱۰۷۷۰۱۹، کتابخانه ملی.
- وزیری، احمدعلی‌خان، تاریخ کرمان، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، علمی، ۱۳۶۴.